

[مطلق و مقید 1](#_Toc105005591)

[اسم جنس 1](#_Toc105005592)

[عدم جزئیت ارسال در موضوع له به نحو لا بشرط قسمی 1](#_Toc105005593)

[اشکال حاج شیخ به معنای یک اصطلاح 2](#_Toc105005594)

[جواب استاد به اشکال 2](#_Toc105005595)

[اشکال استاد به مرحوم آخوند 2](#_Toc105005596)

[منشا اشتباه مرحوم آخوند 2](#_Toc105005597)

[مختار مرحوم حاج شیخ اصفهانی 3](#_Toc105005598)

[اشکال استاد به مرحوم اصفهانی 3](#_Toc105005599)

[دومین مصداق از مصادیق مطلق 4](#_Toc105005600)

**موضوع**: بررسی کلمات /اسم جنس /مطلق و مقید

# مطلق و مقید

## اسم جنس

بحث در مورد فرمایش مرحوم آخوند در بیان موضوع له اسما اجناس بود. مرحوم آخوند فرمود موضوع له اسما اجناس ذات معنا و ماهیت مهمله است. حتی اهمال از حدود موضوع له هم خارج است زیرا ماهیت مهمله عنوان مشیر است و به حمل شایع مراد است. مثلا ذات معنای رجل را دیده و بعد اسم رجل را وضع کرده است، نه با قید اهمال. اگر قید اهمال را لحاظ کنید بشرط شیئ می­شود. ایشان فرمود ارسال جز موضوع له نیست کما این که به نحو عدم ارسال و عدم قید به نحو لا بشرط قسمی هم جزء موضوع له نیست. کأنّ مثلا اطلاق جزء موضوع له باشد به دو بیان است. یکی ارسال جزء موضوع له باشد یا این که به صورت لا بشرط قسمی باشد. هر دو را مرحوم آخوند انکار کرده است. ارسال که بشرط شیئ بود را تمام کردیم.

### عدم جزئیت ارسال در موضوع له به نحو لا بشرط قسمی

مرحوم آخوند می­فرماید: لفظ رجل برای ماهیت لا بشرط قسمی وضع نشده است زیرا لا بشرط قسمی معنای ذهنی است. اگر بنا باشد مثلا مَن له آلة رجولیة لحاظ بشود کلی عقلی می­شود و قابل انطباق بر خارج نیست و باز هم همان داستان تجرید و مجازیت لازم می­آید.

### اشکال حاج شیخ به معنای یک اصطلاح

مرحوم حاج شیخ اصفهانی چند جا اشکالی بر مرحوم آخوند دارد. مرحوم آخوند تعبیر به کلی عقلی می­کند و مرحوم حاج شیخ می­گوید کلی عقلی در مقابل کلی طبیعی و منطقی است باید شما تعبیر به امر ذهنی کنید.

#### جواب استاد به اشکال

جواب این است که کلی عقلی یک اصطلاح فلاسفه است و اصطلاح مرحوم آخوند متفاوت است. لازم نیست که در اصول اگر کسی صحبت می­کند همان لفظی باشد که در فلسفه اصطلاح شده است. مثلا آنها در اصول به نقیض، ضد عام می­گویند ولی در فلسفه نقیض تعبیر می­کنند. در این جا مراد این است که بر افراد خارج منطبق نمی­شود. کلی با قید ذهنی، کلی ذهنی می­شود و در خارج قابل انطباق نیست. این موارد اصطلاحات است و نزاعی در این زمینه نیست.

#### اشکال استاد به مرحوم آخوند

به نظر ما فرمایش مرحوم آخوند صحیح نیست. مرحوم حاج شیخ نیز در تحقیقش بیان کرده است. این که بگوییم لا بشرط امر ذهنی است نادرست است. چگونه بشرط شیئ و بشرط لا موجب ذهنی شدن چیزی نمی­شود همچنین لا بشرط هم نباید موجب ذهنی شدن بشود. شما وقتی که انسان را ملاحظه می­کنید مقارنا با علم، بشرط شیئ می­شود. در ذهن، انسان مقارن علم می­آید. یا انسان لا علم. یا انسان مجرد از علم و جهل که ذات انسان است به ذهن می­آید. لا بشرط قسمی ذاتی است که در خارج می­بینید ولی با رفض قیودش. ذات در خارج موجود است. بشرط شیئ و لا یک نوع لحاظ هستند و در عین حال در خارج هستند لا بشرط هم یک نوع لحاظ است. فقط تجرید خصوصیت است و این موجب ذهنی شدن نمی­شود.

#### منشا اشتباه مرحوم آخوند

منشا اشتباه این بوده که لا بشرط جامع است و جامع فقط در ذهن موجود است. مرحوم حاج شیخ هم کلام آخوند را این گونه توضیح داده است. مرحوم آخوند فکر کرده که لا بشرط جامع است و هر چه در خارج وجود دارد فرد است پس لا بشرط در خارج نیست. در حالی که درست نیست. لا بشرط در خارج وجود دارد زیرا جامع مقید به این که هیچ قیدی ندارد در خارج وجود ندارد اما جامعی که قید ندارد و رفض قید شده در خارج در ضمن افرادش وجود دارد. مرحوم آخوند وصف جامعیت را دیده و گفته در خارج محقق نیست. لا بشرط رفض قیود است نه این که وصف جامعیت در آن اخذ شده باشد. لا بشرط با هزار شرط جمع می­شود یعنی در خارج محقق است.

### مختار مرحوم حاج شیخ اصفهانی

در مقام فرمایشی از مرحوم حاج شیخ اصفهانی مطرح شده است. ایشان در یک نقطه با مرحوم آخوند موافق است. موضوع له اسما اجناس ذات ماهیت هستند. در جلسه قبل هم گفتیم تبادر و عدم احساس عنایت این مطلب را می­رساند و قابل انکار نیست. ولی در یک نقطه با مرحوم آخوند مخالف است. مرحوم اصفهانی می­گوید: هر چند موضوع له ذات معنا است ولی واضع باید در وقت وضع این معنا را لابشرط لحاظ کرده باشد. لا بشرطی را ضرروی می­داند بر خلاف مرحوم آخوند ولی جزء موضوع له نمی­داند. واضع باید عند الوضع ماهیت را به نحو لا بشرطی لحاظ کند. لحاظ لا بشرطی مصحح وضع است نه مقوم موضوع له. مثلا در باب موضوع و محمول می­گویند که موضوع چیزی می­تواند باشد که لحاظ شده باشد وقتی که می­گویید زید قائم خود زید موضوع است نه لحاظ زید.

اما این که باید لحاظ کند به خاطر این است که هر موضوعی نسبت به ما عدای ذاتیاتش باید نسبت به آن لحاظ بشود. شیئ نسبت به ذاتیات که می­خواهیم حمل کنیم لازم نیست نسبت به عوارض خارج لحاظش کنیم زیرا چه عوارض خارجی باشد و یا نباشد آن ذاتیات را دارد.

اما اگر محمولی می­خواهید مترتب کنید که از ذاتیات نیست باید موضوع نسبت به محمول لحاظ شود. وضع از این قسم است. موضوع له بودن از عوارض است و می­خواهید ذات رجل موضوع له بشود در این صورت باید این ذات را نسبت به عرض خارج از خودش ملاحظه کنید. در باب اسما اجناس به خاطر این که می­خواهد این معنا بر همه قابل صدق باشد باید آن خصوصیات را لا بشرط لحاظ کند. لذا در مقام وضع باید ماهیت را لا بشرط لحاظ کند. هر چند وقتی که وضع می­کند برای ذات وضع می­کند.

کأنّ ایشان می­خواهد بگوید شما که می­خواهید وضع کنید اهمال که محال است پس باید این موضوع له را یا بشرط شیئ لحاظ کنید و یا بشرط لا. که هر دو اشتباه هستند پس لا محاله باید لا بشرط لحاظ کنید.

#### اشکال استاد به مرحوم اصفهانی

به نظر ما واضع می­تواند ماهیت مهمله را لحاظ کند. در ارتکاز هم این گونه است که اول یک چیزی فی الجمله به ذهن می­اید مثلا اول یک بچه فی الجمله به ذهن می­آید و می­گوید به آن حسن بگوییم. نسبت به خصوصیات مثل بزرگ یا کوچک، عالم یا جاهل و ..... لحاظ نشده است. ذات ماهیت را لحاظ می­کند و از خصوصیات اصلا غافل است.

ما اگر در مقام تقنین بگوییم اهمال عقلائیت ندارد و معنا ندارد حاکمی حکم کند و حدود آن نامشخص باشد ولی در باب وضع وجدان ما همین حرف مرحوم آخوند را می­گوید. مرحوم حاج شیخ می­گوید موضوع له باید تعین داشته باشد نه این که تعین جزئیت داشته باشد. همانی را که متعین دید و ملغای از خصوصیات دید همان موضوع له است. به نظر ما نیازی نیست که در وضع حتما موضوع له را متعین ببیند. شراکت مرحوم حاج شیخ با مرحوم آخوند این است که تعین جزء موضوع له نیست. صفت جامعیت هم جزء موضوع له نیست. لفظ برای همان ذاتی که خصوصیات آن رفض شد، وضع شده است.

آیا در ارتکاز این است که باید موضوع له معین باشد یا این که می­تواند مهمل باشد و اساسا از آنها غافل باشد. به نظر ما فرمایش مرحوم آخوند اقرب به ارتکاز است و این دقت در حال وضع واضعین منتفی است.

خلاصه: سه نظریه وجود دارد:

1. اسم جنس وضع شده برای ماهیت مرسله.
2. اسم جنس برای ماهیت مهمله وضع شده است. نظر مرحوم آخوند. باید مقدمات حکمت جاری بشود تا شامل افراد هم بشود.
3. اسم جنس برای ماهیت متعینه وضع شده است و کار واضع برای شمول همه افراد کافی است هر چند که جزء موضوع له هم نیست. فرقش با عموم هم همین است که اطلاق وضعی نیست ولی عموم وضعی است.

به نظر ما موضوع له اسما اجناس همان مختار مرحوم آخوند است.

## دومین مصداق از مصادیق مطلق

دومین مصداقی که مرحوم آخوند مطرح کرده علم جنس است. ادامه بحث در جلسه آینده.